

Semantic Reading of Qajar-Era Residential Architecture in Kermanshah and Its Application in Contemporary Housing Design

1. Ehsan Daryoushi^{ID}: Department of Architecture Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

2. Arsalan Tahmasebi^{ID*}: Department of Architecture Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

3. Qader Bayzidi^{ID}: Department of Architecture Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

*Corresponding Author's Email Address: arsalan-tahmasebi@iau.ac.ir

How to Cite: Daryoushi, E., Tahmasebi, A., & Bayzidi, Q. (2025). Semantic Reading of Qajar-Era Residential Architecture in Kermanshah and Its Application in Contemporary Housing Design. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 3(3), 1-16.

Abstract:

The purpose of this study is to conduct a semantic reading of Qajar-era residential architecture in the city of Kermanshah and to utilize its findings for enriching contemporary housing design. Adopting a qualitative, interpretive, and phenomenological approach, seven representative Qajar houses were analyzed through in-depth case studies, selected based on criteria such as historical authenticity, structural preservation, and field accessibility. Data were collected through direct field observations to record spatial, lighting, acoustic, and material qualities; semi-structured interviews with 15 participants (residents, owners, local architects, and cultural heritage experts) to explore lived experiences; analysis of historical documents and verified archival maps; and visual interpretation of images and architectural drawings. Data analysis was conducted using thematic analysis within a four-level theoretical framework: (1) the physical-structural level (focused on spatial organization, geometry, and hierarchy); (2) the semiotic-cultural level (examining symbols, rituals, and behavioral codes); (3) the lived experience level (exploring everyday interactions, collective memory, and cultural continuity); and (4) the perceptual-aesthetic level (evaluating multisensory elements such as light, color, texture, and sound). This framework, developed through the integration of architectural anthropology concepts (Rapoport, 2009), sensory phenomenology (Pallasmaa, 2013), and Iranian architectural theories (Haeri & Soltanzadeh, 2009), provides a comprehensive interpretive perspective. Findings indicate that Qajar houses in Kermanshah transcend mere physical structures and embody a complex semantic system manifested through spatial codes, rituals, behaviors, and sensory-collective experiences of the inhabitants. At the physical level, introverted spatial patterns with central courtyards and indirect corridors ensure privacy and climatic adaptability. Semiologically, elements such as orsi (stained-glass windows) and ornamental details serve as cultural symbols that enhance the sense of belonging and security. Lived experiences transform spaces into repositories of collective memory, while sensory perception—through the interplay of light and sound—imparts a spiritual quality to the environment. Based on this analysis, a conceptual model for contemporary housing design is proposed, emphasizing the continuity of spatial order, cultural codes, sensory experience, and aesthetic quality, while reinterpreting traditional elements through modern materials and sustainable technologies. This research reinforces the semantic approach in Iranian architecture and provides a foundation for rethinking design grounded in local values. Ultimately, the study demonstrates that the semantic reinterpretation of traditional heritage can contribute to the creation of sustainable and identity-rich housing. It is recommended that future studies extend this framework to other regions.

Keywords: architectural semantics, Qajar houses, sense of place, lived experience, spatial semiotics, Kermanshah

Received: 08 June 2025

Revised: 15 October 2025

Accepted: 22 October 2025

Published: 01 November 2025



Copyright: © 2025 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

خوانش معنایی معماری مسکونی دوران قاجار در کرمانشاه و بهره‌گیری از آن در طراحی مسکن معاصر

۱. احسان داریوشی^{id}: گروه معماری، واحد سنج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنج، ایران

۲. ارسلان طهماسبی^{id*}: گروه معماری، واحد سنج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنج، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. قادر بایزیدی^{id}: گروه معماری، واحد سنج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنج، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: arsalan-tahmasebi@iau.ac.ir

نحوه استناددهی: داریوشی، احسان، طهماسبی، ارسلان، و بایزیدی، قادر. (۱۴۰۴). خوانش معنایی معماری مسکونی دوران قاجار در کرمانشاه و بهره‌گیری از آن در طراحی مسکن معاصر. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۳(۳)، ۱-۱۶.

چکیده

هدف این پژوهش، خوانش معنایی معماری مسکونی دوران قاجار در شهر کرمانشاه و بهره‌گیری از یافته‌های آن برای غنی‌سازی طراحی مسکن معاصر است. با اتخاذ رویکردی کیفی، تفسیری و پدیدارشناسانه، هفت خانه شاخص قاجاری به صورت موردپژوهی عمیق تحلیل شده‌اند که بر اساس معیارهایی مانند اصالت تاریخی، حفظ ساختار و دسترسی میدانی انتخاب گردیدند. داده‌ها از طریق مشاهده مستقیم میدانی برای ثبت کیفیت‌های فضایی، نور، صدا و مصالح؛ مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ شرکت‌کننده (ساکنان، مالکان، معماران محلی و کارشناسان میراث فرهنگی) برای کاوش تجربیات زیسته؛ تحلیل اسناد تاریخی و نقشه‌های آرشیوی معتبر؛ و تفسیر بصری تصاویر و طرح‌ها گردآوری شدند. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مضمون و بر پایه چارچوب نظری چهارسطحی انجام گرفت: سطح کالبدی-ساختاری (تمرکز بر سازمان فضایی، هندسه و سلسله‌مراتب)؛ نشانه‌ای-فرهنگی (بررسی نمادها، آیین‌ها و رمزگان رفتاری)؛ تجربه زیسته (کاوش تعاملات روزمره، حافظه جمعی و تداوم فرهنگی)؛ و ادراکی-زیباشناختی (ارزیابی عناصر چندحسی مانند نور، رنگ، بافت و صدا). این چارچوب با تلفیق مفاهیم انسان‌شناسی معماری (راپاپورت، ۱۳۸۸)، پدیدارشناسی حسی (پالاسما، ۱۳۹۲) و نظریه‌های معماری ایرانی (حائری و سلطانزاده، ۱۳۸۸) تدوین شده تا دیدگاهی جامع ارائه دهد یافته‌ها نشان می‌دهد که خانه‌های قاجاری کرمانشاه فراتر از ساختار کالبدی، واجد نظام معنایی پیچیده‌ای هستند که در رمزگان فضایی، آیین‌ها، رفتارها و تجربیات حسی و جمعی ساکنان متجلی می‌شود. در سطح کالبدی، الگوهای درون‌گرا با حیاط مرکزی و دالان‌های غیرمستقیم، حریم و سازگاری اقلیمی را تضمین می‌کنند. نشانه‌شناختی، عناصری مانند ارسی‌ها و تزیینات به عنوان نمادهای فرهنگی، حس تعلق و امنیت را تقویت می‌کنند. تجربیات زیسته، فضاها را به مخازن خاطره جمعی تبدیل کرده و ادراک حسی، با بازی نور و صدا، کیفیتی روحانی به فضا می‌بخشد. بر اساس این تحلیل، الگویی مفهومی، برای طراحی مسکن معاصر پیشنهاد شده که بر تداوم نظم فضایی، رمزگان فرهنگی، تجربه حسی و کیفیت زیباشناختی تأکید دارد و با مواد نوین و فناوری‌های پایدار، عناصر سنتی را بازآفرینی می‌کند. این پژوهش رویکرد معناشناختی را در معماری ایرانی تقویت کرده و زمینه‌ای برای بازاندیشی در طراحی مبتنی بر ارزش‌های محلی فراهم می‌آورد. در نهایت، این مطالعه اثبات می‌کند که بازخوانی معنایی میراث سنتی می‌تواند به خلق مسکن پایدار و هویت‌مند کمک کند و پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی این چارچوب را به مناطق دیگر گسترش دهند.

کلیدواژگان: معناشناسی معماری، خانه‌های قاجاری، حس مکان، تجربه زیسته، نشانه‌شناسی فضا، کرمانشاه

تاریخ دریافت: ۱۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۱۰ آبان ۱۴۰۴



مقدمه

معماری مسکونی سنتی ایران، به‌ویژه در دوره قاجار، بازتابی از نظام‌های فرهنگی و معنایی پیچیده‌ای است که در سازمان فضایی، سلسله‌مراتب عملکردی و رمزگان‌های رفتاری و نمادین جلوه‌گر می‌شود. شهر کرمانشاه با پیشینه‌ای تاریخی و فرهنگی غنی و بافتی چندفرهنگی، نمونه‌های برجسته‌ای از این نوع معماری را در خود جای داده است (1).

در دهه‌های اخیر، معماری مسکونی معاصر ایران با چالش‌هایی در زمینه پیوند با بنیان‌های فرهنگی و معنایی روبه‌رو شده است. در این روند، خانه‌ها در بسیاری از موارد به واحدهایی عمدتاً عملکردی و فیزیکی تقلیل یافته‌اند و پیوند آن‌ها با لایه‌های هویتی، نمادین و زیباشناختی تضعیف شده است (2). این مسئله، ضرورت بازخوانی نظام معنایی معماری سنتی را برای بازسازی پیوند میان انسان، فضا و فرهنگ بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد.

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی، تفسیری و پدیدارشناسانه، به تحلیل چندلایه نظام معنایی خانه‌های قاجاری کرمانشاه می‌پردازد. چارچوب نظری این پژوهش، با بهره‌گیری از مفاهیم نشانه‌شناسی، مکان‌مندی، تجربه زیسته و پدیدارشناسی، مدلی چهارسطحی را شامل ابعاد کالبدی - ساختاری، نشانه‌ای - فرهنگی، تجربه زیسته و ادراکی - زیباشناختی تعریف می‌کند.

این مقاله می‌کوشد به این پرسش‌های بنیادین پاسخ دهد:

- مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده نظام معماری مسکونی قاجار در کرمانشاه در سطوح چهارگانه کدام‌اند؟
- چگونه می‌توان این مؤلفه‌های معنایی را در قالب یک مدل مفهومی برای طراحی مسکن معاصر ایران بازتفسیر و به کار گرفت؟

چارچوب نظری

درک معنا در معماری مسکونی سنتی، به‌ویژه در بافت تاریخی کرمانشاه، مستلزم رویکردی میان‌رشته‌ای و تلفیقی است که بتواند لایه‌های پنهان و چندبعدی معنا را در ساختار فضایی، نشانه‌های فرهنگی، تجربه زیسته و ادراک حسی تحلیل کند. این پژوهش با بهره‌گیری از مبانی نظری چندرشته‌ای، چارچوبی چهاربعدی را برای تحلیل نظام معنایی خانه‌های قاجاری کرمانشاه ارائه می‌دهد.

نظریه‌های کلیدی و بنیادین

نشانه‌شناسی فرهنگی معماری: راپاپورت (۱۳۸۸) در چارچوب انسان‌شناسی معماری، به مطالعه نظام‌های معنا در بسترهای فرهنگی می‌پردازد. از منظر ایشان، هر عنصر فضایی در معماری سنتی می‌تواند به‌مثابه نشانه‌ای فرهنگی، اجتماعی یا نمادین تلقی شود که حامل معانی عمیق فرهنگی است. این دیدگاه در تحلیل معماری خانه‌های قاجاری کرمانشاه، به درک روابط بین سازمان فضایی، نمادها و رفتارهای فضایی کمک شایانی می‌کند (3, 4).

مکان‌مندی و روح مکان: نقره‌کار (۱۳۹۳) و حائری (۱۳۸۸) با توسعه مفهوم «روح مکان» در بستر ایرانی، به فرایندی اشاره دارند که طی آن فضا از طریق رمزگان فرهنگی، خاطره جمعی و رفتار اجتماعی به مکان معنادار تبدیل می‌شود (5). نوربرگ - شولتز (۱۳۸۰) نیز با تأکید بر اهمیت عناصر کالبدی و طبیعی در شکل‌گیری تجربه و هویت فضایی، بر پیوند ناگسستنی میان فضا، فرهنگ و تجربه زیسته تأکید می‌ورزد (6).

فضای زیسته و تجربه انسانی: پالاسما (۱۳۹۲) و حائری (۱۳۸۸) بر نقش تجربه زیسته و ادراک چند حسی در درک فضا تأکید دارند. از این منظر، فضا نه تنها محصولی کالبدی، بلکه حاصل کنش‌های اجتماعی و فرهنگی است که در بستر زندگی روزمره شکل می‌گیرد. پالاسما به‌ویژه بر اهمیت نقش حواس، حافظه، نور، صدا و جنس مصالح در تجربه فضایی و شکل‌گیری معنا در فضا تأکید می‌ورزد (7-9).

رمزگان فرهنگی و نشانه‌شناسی بصری: سلطان‌زاده (۱۳۹۰) و معماریان (۱۳۹۵) با توسعه مفهوم رمزگان فرهنگی در معماری ایرانی، به مجموعه‌ای از نشانه‌ها و رفتارهای مشترک در بستر فرهنگی ایران اشاره دارند. در معماری سنتی کرمانشاه، این رمزگان‌ها در چیدمان فضایی، آیین‌های رفتاری، انتخاب مصالح و تزیینات متجلی می‌شوند (10, 11).

مدل تحلیلی چهارسطحی پژوهش: بر اساس تلفیق نظریه‌های فوق، چارچوب تحلیلی پژوهش در قالب چهار سطح معناشناختی زیر تدوین شده است:

سطح کالبدی - ساختاری: در این سطح، الگوهای سازمان فضایی، هندسه، سلسله‌مراتب فضایی و ترکیب عناصر معماری تحلیل می‌شود. هدف، شناسایی روابط عملکردی و نظم کالبدی‌ای است که زمینه‌ساز شکل‌گیری معنا در خانه‌های قاجاری می‌شود (3, 4, 11).

سطح نشانه‌ای - فرهنگی: این سطح به بررسی نمادها، آیین‌ها، رمزگان‌های رفتاری و دلالت‌های فرهنگی در فضا اختصاص دارد. عناصری چون دالان، حیاط، ارسی و ایوان به‌عنوان نشانه‌های فرهنگی، حامل معانی اجتماعی و نمادین‌اند (5, 10).

سطح تجربه زیسته: در این سطح، تجربه روزمره ساکنان، حافظه فردی و جمعی و تداوم فرهنگی در فضاهای مسکونی بررسی می‌شود. تجربه زیسته به‌عنوان شکل‌گیری معنا از طریق زیستن در فضا در بستر اجتماعی و تاریخی تحلیل می‌شود (7-9).

سطح ادراکی - زیباشناختی: این سطح به تحلیل تجربه چند حسی از فضا شامل نور، صدا، بافت، رنگ و جنس مصالح می‌پردازد. درک کیفی و حسی از فضا و تأثیر آن بر حس مکان و تجربه زیباشناختی، محور اصلی این سطح از تحلیل است (7).

جدول ۱. چارچوب نظری پژوهش

سطح تحلیل	شاخص‌های کلیدی	منابع نظری اصلی
کالبدی - ساختاری	سازمان فضایی، هندسه، سلسله‌مراتب	(3, 4, 11)
نشانه‌ای - فرهنگی	نمادها، رمزگان فرهنگی، آیین‌ها	(5, 10)
تجربه زیسته	حافظه، تداوم فرهنگی، روایت زیسته	(7-9)
ادراکی - زیباشناختی	نور، رنگ، مصالح، صدا، کیفیت حسی	(7)

نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه چارچوبی تلفیقی و عملیاتی نهفته است که چهار سطح معنا در معماری مسکونی قاجاری کرمانشاه را به‌صورت یکپارچه تحلیل می‌کند. این چارچوب، با بهره‌گیری هم‌زمان از مفاهیم نشانه‌شناسی فرهنگی، مکان‌مندی، پدیدارشناسی و رمزگان فرهنگی، امکان تحلیل نظام‌مند معنا در فضاهای سنتی را فراهم ساخته و آن را به حوزه طراحی معاصر پیوند می‌زند.

پیشینه پژوهش

مطالعه معنا و هویت در معماری مسکونی ایران، به‌ویژه در خانه‌های تاریخی متعلق به دوره قاجار، در دهه‌های اخیر مورد توجه فزاینده پژوهشگران داخلی قرار گرفته است. بررسی انتقادی ادبیات موجود نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات ارزشمندی در این حوزه انجام شده، اما اغلب آن‌ها فاقد رویکردی تلفیقی برای تحلیل نظام‌مند سطوح مختلف معنایی هستند.

پژوهش‌های ایرانی: مطالعه تطبیقی طاهری سرمد و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «مقایسه تطبیقی گونه‌شناسی سازمان فضایی و عناصر کالبدی دوره‌های قاجار و پهلوی خانه‌های سنتی شهر کرمانشاه» به تحلیل نظام‌مند ویژگی‌های کالبدی و ساختاری خانه‌های تاریخی این شهر پرداخته است. اگرچه این پژوهش به‌دقت به واکاوی عناصر فضایی و سلسله‌مراتب حریمی پرداخته، اما کمتر به لایه‌های معناشناختی و تجربه زیسته ساکنان توجه کرده است (12). پژوهش چالشگر و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان «ارزیابی توسعه معماری و شهرسازی مدرن در معماری خانه‌های قاجاری (موردشناسی: شهر کرمانشاه در منطقه غرب ایران)» گامی مهم در تحلیل تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی بر شکل‌گیری معماری مسکونی برداشته است. این مطالعه به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه عناصر فرهنگی در قالب‌های فضایی متجلی شده‌اند، اما تحلیل آن از ابعاد ادراکی و حسی فضا محدود باقی‌مانده است (2). مطالعه ملکی زاده و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان «مطالعه تطبیقی خانه‌های سنتی کرمانشاه و سنج در دوره قاجار و پهلوی» با رویکردی تطبیقی به واکاوی تشابهات و تفاوت‌های الگوهای فضایی در دو بافت فرهنگی متفاوت پرداخته است. این پژوهش اگرچه از غنای میدانی بالایی برخوردار است، اما فاقد چارچوب نظری منسجم برای تحلیل رمزگان فرهنگی و نشانه‌های معنایی است (1).

پژوهش‌های بین‌المللی: در سطح نظری، راپاپورت (۱۳۸۸) در کتاب «انسان‌شناسی مسکن» با ارائه چارچوبی جامع برای تحلیل رابطه فرهنگ و فضای معماری، زمینه‌ساز درک عمیق‌تری از نظام معنایی خانه‌های سنتی شده است. این اثر با تأکید بر نقش رفتارهای اجتماعی و آیین‌های فرهنگی در شکل‌گیری فضا، افق جدیدی در مطالعات معماری بومی گشوده است (3, 4). پالاسما (۱۳۹۲) در کتاب «چشم پوست: معماری و حواس» با رویکردی پدیدارشناسانه به تحلیل تجربه حسی و ادراکی از فضا پرداخته و بر نقش حواس چندگانه در شکل‌گیری معنا تأکید کرده است. این اثر اگرچه از غنای نظری بالایی برخوردار است، اما فاقد مدل عملیاتی برای تحلیل نمونه‌های موردی در بافت فرهنگی ایران است (7).

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که علی‌رغم توجه به ابعاد کالبدی و تا حدی فرهنگی معماری خانه‌های قاجاری کرمانشاه، خلأ نظری و روش‌شناختی قابل توجهی در تحلیل تلفیقی سطوح چهارگانه معنایی وجود دارد. عمده پژوهش‌ها یا بر توصیف عناصر فیزیکی تمرکز داشته‌اند یا به تحلیل تک‌بعدی نشانه‌ها بسنده کرده‌اند. پژوهش حاضر با تلفیق مفاهیم نظری راپاپورت در حوزه انسان‌شناسی معماری، رویکرد پدیدارشناسانه پالاسما در تحلیل تجربه حسی و یافته‌های میدانی مطالعات پیشین در کرمانشاه، چارچوبی چهارسطحی را برای تحلیل نظام معنایی خانه‌های قاجاری ارائه می‌دهد. این رویکرد از یکسو با بهره‌گیری از مبانی نظری مستحکم و از سوی دیگر با توجه به زمینه فرهنگی خاص کرمانشاه، امکانی برای درک جامع‌تر از معماری مسکونی سنتی این منطقه فراهم می‌سازد.

روش تحقیق

رویکرد و نوع پژوهش: این پژوهش از رویکرد کیفی با تأکید بر جنبه‌های تفسیری و پدیدارشناسانه بهره می‌گیرد. رویکرد تفسیری بر کشف معانی پنهان در زمینه‌های فرهنگی تمرکز دارد، درحالی‌که پدیدارشناسانه بر تجربه زیسته افراد و ادراک حسی آن‌ها از فضاها و معماری تأکید می‌کند (13، 14). این پژوهش از نوع توسعه‌ای - کاربردی است و بر تحلیل معنانشناختی فضاها و ستنی تکیه دارد، با هدف تولید دانش عملی برای طراحی معاصر.

راهبرد پژوهش: راهبرد اصلی، مطالعه موردی تفسیری است که امکان بررسی جامع و عمیق پدیده‌ها را در بستر طبیعی‌شان فراهم می‌کند (15). این روش برای پژوهش‌های معماری مناسب است، زیرا اجازه می‌دهد تا روابط پیچیده میان ساختارهای کالبدی، فرهنگی و تجربی در نمونه‌های واقعی تحلیل شود (8).

جامعه و نمونه پژوهش: جامعه پژوهش شامل کلیه خانه‌های مسکونی دوران قاجار در شهر کرمانشاه است که در فهرست آثار ملی ایران ثبت یا شناسایی شده‌اند. نمونه‌گیری از نوع هدفمند است (14) و بر اساس معیارهای زیر انجام شد:

- اصالت تاریخی و حفظ نسبی ساختارهای کالبدی
- تنوع وضعیت کاربری
- دسترسی میدانی و امکان مشاهده مستقیم
- غنای عناصر معنایی

هفت خانه به‌عنوان نمونه انتخاب شدند که نماینده طیف گسترده‌ای از نظام معنانشناختی معماری مسکونی قاجاری کرمانشاه هستند.

ابزارهای گردآوری داده‌ها: برای دستیابی به عمق و تنوع داده‌ها، از روش‌های چندگانه استفاده شد (8):

- مشاهده مستقیم میدانی: ثبت سیستماتیک کیفیت‌های فضایی، نور، صدا و مسیرهای معماری با استفاده از چک‌لیست استاندارد در هر خانه، طی بازدیدهای متعدد.
- مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته: گفتگو با ۱۵ شرکت‌کننده (۸ ساکن یا مالک فعلی، ۷ کارشناس معماری و تاریخ محلی) با پروتکل مصاحبه‌ای شامل ۱۲ سؤال باز. (برای جزئیات بیشتر در مورد پروتکل‌های مصاحبه، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان و نمونه سؤالات، به پیوست مراجعه شود)
- تحلیل اسناد تاریخی و نقشه‌ها: بررسی اسناد آرشیوی از منابع معتبر.
- تحلیل بصری: عکس‌برداری و تحلیل نشانه‌شناختی تصاویر و نقشه‌ها.

تحلیل داده‌ها: تحلیل بر پایه روش تحلیل مضمون بنا شده است (15). مراحل تحلیل به شرح زیر است:

جدول ۲. فرایند تحلیل داده‌ها

مرحله	فرایند	نتیجه
اول	آشنایی با داده‌ها	درک اولیه از محتوای مصاحبه‌ها و مشاهدات
دوم	کدگذاری اولیه	شناسایی کدهای اولیه
سوم	استخراج مضامین	گروه‌بندی کدها در چهارچوب نظری
چهارم	بررسی و پالایش	تحلیل تطبیقی بین نمونه‌ها
پنجم	تفسیر نهایی	ادغام یافته‌ها با چهارچوب نظری

اعتباربخشی پژوهش: برای تضمین اعتبار و قابلیت اعتماد پژوهش، اقدامات زیر اتخاذ شدند (13)

- تثلیث روش‌ها و منابع
- بازبینی توسط شرکت‌کنندگان
- بازبینی همتایان
- ثبت دقیق فرایند پژوهش
- بازاندیشی پژوهشگر

این اقدامات باتوجه به ماهیت کیفی پژوهش طراحی و اجرا شدند و همگی مبتنی بر اصول پذیرفته شده در روش‌شناسی تحقیقات کیفی هستند.

بحث و تحلیل یافته‌ها

تحلیل‌های میدانی و مصاحبه‌های انجام‌شده در هفت خانه قاجاری کرمانشاه نشان می‌دهد که این بناها از نظام معنایی پیچیده و چندلایه‌ای برخوردارند که در چهار سطح کالبدی - ساختاری، نشانه‌ای - فرهنگی، تجربه زیسته و ادراکی - زیباشناختی قابل تحلیل است.

تحلیل سطح کالبدی - ساختاری: یافته‌ها نشان می‌دهد که سازمان فضایی درون‌گرا با محوریت حیاط مرکزی، به عنوان هسته اصلی شکل‌دهنده به فضا عمل می‌کند. این الگو که در تمامی نمونه‌های مورد مطالعه مشاهده شد، مطابق با یافته‌های ملکی‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه تطبیقی خانه‌های سنتی کرمانشاه است (1). سلسله‌مراتب فضایی از طریق طراحی مسیرهای غیرمستقیم و تفکیک فضاهای عمومی و خصوصی، نه تنها پاسخگوی نیازهای عملکردی بوده، بلکه به عنوان نمادی از حریم‌های فرهنگی و اجتماعی عمل می‌کند.

تحلیل سطح نشانه‌ای - فرهنگی: عناصری همچون دالان، هشتی، ارسی و حیاط مرکزی، فراتر از کارکردهای کالبدی، حامل معانی عمیق فرهنگی هستند. این یافته با نتایج پژوهش چالشگر و همکاران (۱۴۰۰) در زمینه تأثیر فرهنگ بر شکل‌گیری معماری قاجاری کرمانشاه همسو است. به عنوان مثال، دالان‌های طولانی در خانه عباس جلیلیان نه تنها به عنوان مسیر دسترسی، بلکه به عنوان نمادی از گذار از فضای عمومی به خصوصی و احترام به حریم خانواده عمل می‌کند (2).

تحلیل سطح تجربه زیسته: مصاحبه‌های انجام‌شده با ساکنان و کاربران این فضاها نشان می‌دهد که خانه‌های قاجاری به مثابه حافظه جمعی و صحنه پیوند آیین‌ها و ارزش‌های خانوادگی عمل می‌کنند. این یافته تأییدکننده دیدگاه راپاپورت (۱۳۸۸) در زمینه نقش رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری معناست. به عنوان نمونه، برگزاری مراسم جمعی در حیاط مرکزی خانه معین‌الکتاب، نشان‌دهنده تداوم فرهنگی و نقش فضا در شکل‌گیری خاطرات جمعی است.

تحلیل سطح ادراکی - زیباشناختی: کیفیت‌های حسی فضا شامل نورپردازی طبیعی از طریق ارسی‌های رنگین، صدای آب در حوض‌های مرکزی و بافت مصالح بومی، تجربه‌ای چندحسی و معنادار از فضا خلق می‌کند. این یافته با دیدگاه پالاسما (۱۳۹۲) در مورد نقش حواس در درک فضا همخوانی دارد. نور فیلتر شده از طریق شیشه‌های رنگی ارسی در خانه خواجه باروخ، نه تنها روشنایی فضا را تأمین می‌کند، بلکه با ایجاد بازی نور و سایه، کیفیتی روحانی و معنوی به فضا می‌بخشد (7).

مقایسه یافته‌های این پژوهش با مطالعات پیشین همچون کار طاهری سرمد و همکاران (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که رویکرد تلفیقی چهارسطحی حاضر، امکان درک جامع‌تری از نظام معنایی خانه‌های قاجاری فراهم می‌سازد. درحالی‌که پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر وجوه کالبدی یا نشانه‌ای متمرکز بوده‌اند، این پژوهش با تحلیل هم‌زمان چهار سطح، درکی همه‌جانبه از تعامل پیچیده بین کالبد، فرهنگ، تجربه و ادراک حسی ارائه می‌دهد (۱۵).

پیوند یافته‌ها با مبانی نظری: یافته‌های این پژوهش به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم نظری مطرح‌شده در چارچوب نظری، در نمونه‌های عینی متجلی شده‌اند. از یکسو، دیدگاه راپاپورت (۱۳۸۸) در مورد رابطه فرهنگ و فضا در سازمان فضایی درون‌گرا و سلسله‌مراتب حریمی تأیید می‌شود و از سوی دیگر، دیدگاه پالاسما (۱۳۹۲) در مورد نقش حواس در تجربه فضا، در کیفیت‌های حسی فضا نمود عینی یافته است (۳، ۴، ۷).

مدل مفهومی پیشنهادی

یافته‌های این پژوهش نشان داد که خانه‌های قاجاری کرمانشاه واجد نظام معنایی پیچیده و چندلایه‌ای هستند که در چهار سطح کالبدی - ساختاری، نشانه‌ای - فرهنگی، تجربه زیسته و ادراکی - زیباشناختی بازتاب یافته است. مدل پیشنهادی، با بهره‌گیری از مبانی نظری راپاپورت (۱۳۸۸) در انسان‌شناسی معماری و دیدگاه پالاسما (۱۳۹۲) در مورد تجربه حسی فضا، به ترجمه این چهار سطح به راهبردهای عملی برای طراحی مسکن معاصر می‌پردازد (۳، ۴، ۷).

راهبردهای مدل در چهار سطح

سطح کالبدی - ساختاری

- سازمان‌دهی پلان حول محور فضای مرکزی (حیاط، آتریوم یا فضای نیمه‌باز) با الهام از الگوهای مستخرج از خانه‌های معین‌الکتاب و صارم‌الدوله
- طراحی ورودی تدریجی با استفاده از دالان‌های غیرمستقیم، متناسب با مقیاس انسانی و نیازهای معاصر
- تفکیک سلسله‌مراتب فضایی با مرزبندی‌های نرم و انعطاف‌پذیر
- بهره‌گیری از فضاهای باز و نیمه‌باز برای تطبیق با شرایط اقلیمی کرمانشاه

سطح نشانه‌ای - فرهنگی

- بازآفرینی عناصر معنا ساز (ایوان، ارسی، حیاط) با زبان معاصر و مصالح نوین
- تخصیص فضاهای چندمنظوره برای گردهمایی‌های خانوادگی و مناسک فرهنگی
- استفاده از نقوش و نمادهای بومی در قالب‌های معاصر
- طراحی مسیرهای حرکتی با حفظ حریم‌های فرهنگی

سطح تجربه زیسته

- ایجاد فضاهای خاطره‌ساز با قابلیت بازیگرایی برای مناسبت‌های خانوادگی
- طراحی فضاهای خلوت و تمرکز با نورپردازی ملایم و کنترل‌شده
- تلفیق عناصر طبیعی (آب، گیاه، نور) برای تقویت حس زندگی

- امکان شخصی سازی فضا توسط ساکنان برای تقویت حس تعلق

سطح ادراکی - زیباشناختی

- بهره گیری از نورپردازی کنترل شده با الهام از کیفیت های نوری ارسی های سنتی
- استفاده از مصالح بومی با بافت های گرم و آرامش بخش
- مدیریت صدا و رایحه با استفاده از عناصر طبیعی
- بازخوانی جزئیات سنتی با زبان معاصر و مینیمال

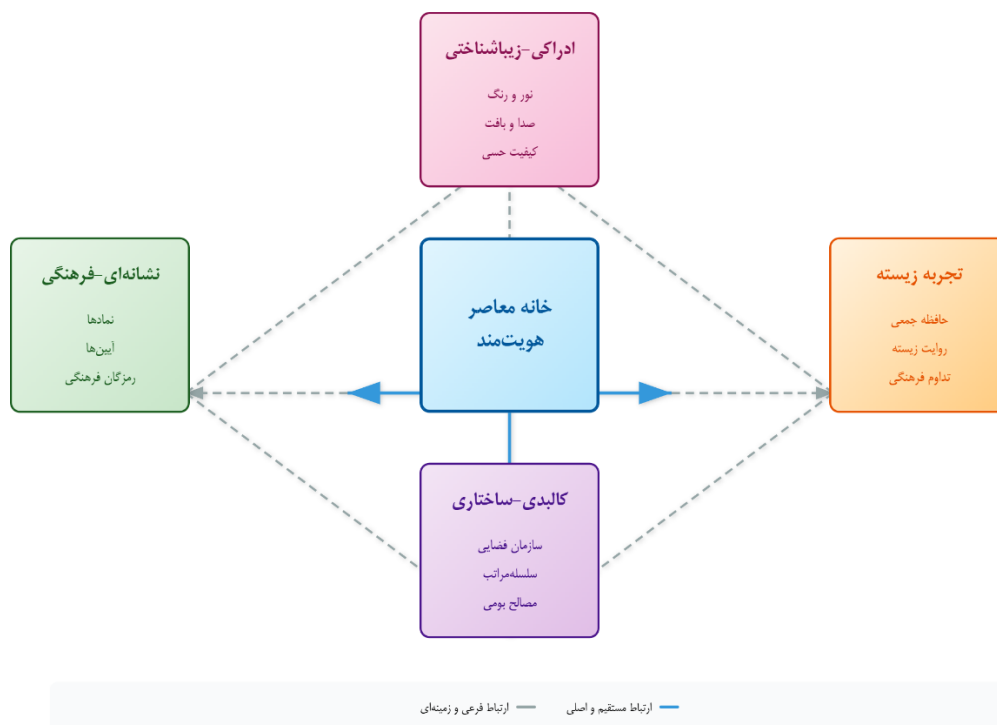
جدول ۳. راهبردهای عملیاتی مدل پیشنهادی

سطح	راهبردهای طراحی	نمونه های الهام بخش
کالبدی - ساختاری	محوریت فضای مرکزی، ورودی تدریجی، سلسله مراتب حریم	خانه معین الکتاب، خانه صارم الدوله
نشانه ای - فرهنگی	بازآفرینی ارسی و ایوان، آیین محوری فضایی	خانه خواجه باروخ، خانه عباس جلیلیان
تجربه زیسته	فضاهای خاطره ساز، مقیاس انسانی، ارتباط با طبیعت	خانه گل عنبر، خانه یزدی
ادراکی - زیباشناختی	نورپردازی کنترل شده، مصالح بومی، مدیریت صدا	خانه فیض مهدوی، خانه خواجه باروخ

نمودار زیر چارچوب مفهومی پژوهش حاضر را نمایش می دهد که در آن «خانه معاصر هویت مند» به عنوان هسته مرکزی، در تعامل پویا با چهار سطح معنانشناختی قرار دارد.

اجزای مدل عبارت اند از:

- هسته مرکزی: خانه معاصر هویت مند
- سطح کالبدی - ساختاری: سازمان فضایی، سلسله مراتب و مصالح بومی
- سطح نشانه ای - فرهنگی: نمادها، آیین ها و رمزگان فرهنگی
- سطح تجربه زیسته: حافظه جمعی، روایت زیسته و تداوم فرهنگی
- سطح ادراکی - زیباشناختی: نور و رنگ، صدا و بافت، کیفیت حسی



شکل ۱. مدل مفهومی خانه معاصر هویت‌مند بر اساس نظام معنایی خانه‌های قاجاری کرمانشاه

مدل مفهومی پیشنهادی با الهام از یافته‌های پژوهش حاضر و مبانی نظری راپاپورت (۱۳۸۸) و پالاسما (۱۳۹۲)، چارچوبی عملیاتی برای طراحی مسکن معاصر ارائه می‌دهد. این مدل با پرهیز از تقلید صورتی، به بازآفرینی سازوکارهای معنا‌ساز معماری سنتی در بستر معاصر می‌پردازد (3, 4, 7). نوآوری این مدل در ارائه راهبردهای کاربردی برای تلفیق چهار سطح معنایی در طراحی مسکن معاصر است. به گونه‌ای که از یک سو پاسخگوی نیازهای زیستی امروز باشد و از سوی دیگر، پیوند با ریشه‌های فرهنگی و هویتی را حفظ کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و تلفیقی، نظام معنایی معماری مسکونی دوره قاجاریه در کرمانشاه را در چهار سطح کالبدی - ساختاری، نشانه‌ای - فرهنگی، تجربه زیسته و ادراکی - زیباشناختی تحلیل کرد. یافته‌های حاصل از مطالعه هفت خانه شاخص نشان می‌دهد که این بناها فراتر از کارکرد سکونت، حامل نظامی منسجم و چندلایه از معنا و هویت هستند.

از منظر نظری، ارائه چارچوب تحلیلی چهارسطحی مبتنی بر تلفیق مبانی انسان‌شناسی معماری (راپاپورت، ۱۳۸۸) و پدیدارشناسی حسی (3, 4, 7)، گامی نو در فهم و بازآفرینی معنا در معماری ایرانی محسوب می‌شود. این چارچوب با عبور از تحلیل‌های تک‌بعدی رایج، امکان درک جامع‌تری از تعامل پیچیده بین کالبد، فرهنگ، تجربه و ادراک حسی را فراهم ساخته است.

نوآوری روش شناختی این پژوهش در ارائه مدلی عملیاتی برای تحلیل نظام معنایی معماری سنتی نهفته است. این مدل نه تنها برای مطالعات معماری بومی کرمانشاه، بلکه برای پژوهش‌های مشابه در دیگر مناطق ایران نیز قابل تعمیم و بهره‌برداری است.

از منظر کاربردی، مدل پیشنهادی این پژوهش می‌تواند معماران، طراحان و سیاست‌گذاران را در خلق فضاهای مسکونی معناساز، زمینه‌گرا و انسان‌محور یاری رساند. راهبردهای عملیاتی ارائه‌شده در چهار سطح، امکان بازآفرینی سازوکارهای معناساز معماری سنتی را در بستر معاصر فراهم می‌سازد.

احیای معماری هویت‌مند، نه از طریق تقلید صورتی، بلکه با تداوم مفهومی و فرهنگی ریشه‌های سنتی در طراحی معاصر ممکن می‌شود. این مدل می‌تواند فاصله معماری معاصر را با مبانی فرهنگی و معنایی کاهش داده و زمینه‌ساز بازآفرینی هویت فضایی در شهرهای ایران باشد.

پیشنهادهای کاربردی

- به‌کارگیری چارچوب چهارسطحی در تحلیل و طراحی پروژه‌های مسکن معاصر
- توجه هم‌زمان به ابعاد کالبدی، فرهنگی، تجربی و حسی در فرایند طراحی
- بازآفرینی خلاقانه عناصر معناساز معماری سنتی در قالب‌های معاصر
- توجه به نقش حواس چندگانه در ارتقای کیفیت فضاهای مسکونی

مقایسه مدل چهارسطحی پیشنهادی با رویکردهای جهانی: مدل چهارسطحی که در این پژوهش پیشنهاد شده، شباهت‌هایی به رویکردهای انسان‌شناسانه‌ی معماری سنتی آسیایی، مانند دیدگاه راپاپورت در مورد خانه‌های سنتی ژاپن، دارد. برای نمونه، هر دو به اهمیت فضای بینابینی یا همان «ما» در ژاپن که جنبه‌های فیزیکی و تجربه‌ی زیسته‌ی فضا را به هم پیوند می‌دهد، توجه می‌کنند.

با وجود این شباهت‌ها، مدل ما با تأکید بر نشانه‌شناسی فرهنگی و ادراک حسی، خود را متمایز می‌سازد. درحالی‌که برخی رویکردهای معماری غربی، مانند تمرکز خانه‌های ویکتوریایی بریتانیا بر ساختار و زیبایی‌شناسی (اشاره به دیدگاه پالاسما)، بیشتر جنبه‌های فرمال را در نظر می‌گیرند، مدل ایرانی ما به طور ویژه بر حفظ هویت محلی در برابر تأثیرات جهانی‌سازی تمرکز دارد.

این مقایسه‌ها نه تنها منحصربه‌فرد بودن رویکرد بومی ایران را نشان می‌دهند، بلکه کاربرد مدل را برای طراحی مسکن پایدار در زمینه‌های مختلف فرهنگی گسترش می‌دهند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده این ارتباطات عمیق‌تر را بیشتر بررسی کنند.

پیشنهادهای پژوهشی

- تعمیم چارچوب چهارسطحی به مطالعه خانه‌های سنتی در دیگر مناطق ایران
 - بررسی تطبیقی نظام‌های معنایی در دوره‌های مختلف تاریخی
 - مطالعه نقش فناوری‌های نوین در بازآفرینی سازوکارهای معنایی معماری سنتی
- تحلیل تأثیر راهبردهای پیشنهادی بر ارتقای کیفیت زندگی ساکنان

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

Introduction

Traditional Iranian residential architecture, particularly during the Qajar era, embodies a profound system of cultural and semantic values embedded within spatial organization, hierarchical arrangements, and symbolic behavioral codes. Kermanshah, as a historically and culturally rich city with multiethnic identity, houses several prominent examples of such architecture that vividly express the interconnection between space, culture, and meaning (1).

In recent decades, contemporary housing in Iran has faced challenges in maintaining this cultural and semantic linkage. Many modern homes have been reduced to mere functional and physical entities, weakening their connection with identity, symbolism, and aesthetic dimensions (2). This crisis underscores the need to reread the semantic system of traditional architecture to rebuild the triadic relationship between human, space, and culture in contemporary design.

This study therefore adopts a qualitative, interpretive, and phenomenological approach to analyze the multilayered semantic system of Qajar-era houses in Kermanshah. The theoretical framework, built on the integration of semiotics, sense of place, lived experience, and phenomenology, defines a four-level analytical model encompassing:

1. Physical–structural,
2. Semiotic–cultural,
3. Lived experience, and
4. Perceptual–aesthetic dimensions.

The research addresses two central questions:

(1) What are the semantic components that constitute the architectural system of Qajar residential houses in Kermanshah across these four dimensions?

(2) How can these semantic components be reinterpreted into a conceptual framework applicable to contemporary Iranian housing design?

A review of key theories supports this inquiry. Rapoport's anthropological approach to architecture emphasizes that each spatial element acts as a cultural or symbolic sign within a broader system of meanings (3, 4). Noghrekar and Haeri expand this through the notion of "spirit of place," highlighting how memory, ritual, and cultural behavior transform space into meaningful place (5). Similarly, Norberg-Schulz emphasizes the essential link between physical form, culture, and lived experience in shaping spatial identity (6).

Pallasmaa's phenomenology of architecture brings sensory and emotional experience into the discussion, stressing the roles of light, sound, material, and memory in spatial meaning (7). Iranian scholars such as Soltan-Zadeh and Mimarayan further contribute to the understanding of cultural codes and visual semiotics embedded in traditional Iranian architecture (10, 11). These perspectives together form the four-level analytical framework of this research.

Previous Iranian studies have typically explored either physical typology or limited symbolic aspects. For instance, Taheri Sarmad et al. (2019) analyzed spatial and structural typologies of Qajar and Pahlavi houses in Kermanshah but overlooked the lived and perceptual layers (12). Similarly, Chaleshgar et al. (2021) explored modern transformations but focused primarily on physical change (2). The comparative study of Malekizadeh et al. (2021) enriched typological understanding but lacked a unified semantic framework (1). Therefore, this study fills a major theoretical gap by offering a comprehensive, four-level semantic model connecting physical structure, cultural codes, lived experience, and aesthetic perception in Qajar houses.

The theoretical innovation lies in synthesizing Rapoport's cultural anthropology, Pallasmaa's sensory phenomenology, and Iranian spatial semiotics to provide a systematic interpretive model that can bridge traditional architecture with contemporary housing design. This framework allows the study to identify the multilayered meanings encoded within Qajar houses and to propose design strategies rooted in identity and sustainability for modern contexts.

Methods and Materials

This research applied a qualitative, interpretive, and phenomenological design, aimed at uncovering hidden meanings within architectural forms and lived experiences. The study adopted an interpretive case study strategy, enabling in-depth exploration of real contexts and interactions between physical, cultural, and experiential dimensions.

The research population included all Qajar-era residential buildings in Kermanshah officially registered or recognized by Iran's Cultural Heritage Organization. Purposeful sampling was used based on four criteria: historical authenticity, structural preservation, functional diversity, and accessibility for fieldwork. Seven representative houses were selected as case studies.

Data collection used multiple complementary techniques:

1. Direct field observations to document spatial organization, light quality, sound environment, and materials through standardized checklists.
2. Semi-structured interviews with 15 participants—residents, owners, local architects, and cultural heritage experts—to capture lived experiences and symbolic interpretations.
3. Archival and historical document analysis to trace original layouts and construction details.
4. Visual interpretation of photographs and architectural drawings to decode spatial semiotics and aesthetic configurations.

Data were analyzed through thematic analysis, organized into the four-level theoretical model. Five analytical phases included data familiarization, initial coding, theme extraction, cross-case synthesis, and final theoretical integration. Validity and reliability were ensured through methodological triangulation, participant feedback, peer review, audit trails, and researcher reflexivity. These measures reinforced the credibility and dependability of findings, aligning with established qualitative research standards.

Findings

The results reveal that Qajar-era residential architecture in Kermanshah embodies a multi-layered semantic system that integrates tangible and intangible dimensions of meaning. The thematic analysis produced insights at each of the four levels of the analytical framework.

At the physical–structural level, spatial organization is predominantly introverted, centered on a main courtyard as the architectural nucleus. The hierarchical layout—with indirect corridors, nested rooms, and screened thresholds—creates gradual transitions between public and private domains. This configuration ensures climatic adaptability and cultural privacy. Such design logic was consistently observed across all seven houses, echoing earlier typological findings from Malekizadeh et al. (1).

At the semiotic–cultural level, spatial elements operate as cultural symbols. Dalan (entrance corridor), Hashti (vestibule), Orsi (stained-glass windows), and Iwan (porch) serve ritual and representational functions beyond their physical roles. For instance, the elongated corridors of the Abbas Jalilian House symbolize the passage from public to private space, embodying respect for social hierarchy and family privacy (2). Similarly, decorative motifs and wooden latticework encode notions of purity, hospitality, and spirituality deeply rooted in local cultural codes.

At the lived experience level, interviews showed that residents perceive these houses as repositories of collective memory. Central courtyards host social gatherings and ceremonies, reinforcing cultural continuity. The Moin al-Ketab House, for example, functions as both domestic and communal memory space where familial rituals sustain intergenerational identity. This corresponds to Rapoport's concept of social behavior as a determinant of spatial meaning (3, 4).

At the perceptual–aesthetic level, sensory qualities of light, texture, and sound profoundly influence spatial experience. Colored light filtered through orsi windows, the gentle sound of fountains, and the tactile feel of local brick and plaster together construct a multisensory and spiritual atmosphere. In the Khwaja Baruch House, filtered light through stained glass transforms the interior into a meditative environment, reflecting Pallasmaa's notion of "the eyes of the skin" where architecture engages all senses (7).

Comparative analysis with previous studies confirmed that this four-level approach provides a more comprehensive understanding than prior mono-dimensional models (15). The integrated framework captures the dynamic interaction among physical configuration, cultural codes, experiential narratives, and sensory aesthetics, all contributing to the holistic meaning of space.

Based on these insights, the study formulated a conceptual model for contemporary housing design in Iran. This model translates the four semantic levels into practical design strategies emphasizing:

- Centralized spatial organization with climate-responsive courtyards,
- Symbolic reinterpretation of traditional elements through modern materials,
- Creation of flexible, memory-evoking spaces, and
- Integration of multisensory experiences via light, texture, and sound.

Discussion and Conclusion

The findings affirm that Qajar residential houses in Kermanshah represent not merely architectural artifacts but **integrated semantic systems** expressing deep cultural, sensory, and spiritual values. These houses materialize the interrelation between structure and meaning, where each physical element—whether a courtyard, corridor, or stained-glass window—operates as a semiotic and experiential device.

The study's four-level analytical model successfully bridges theoretical frameworks and field observations, illustrating how spatial forms encode cultural values and mediate between tangible structure and intangible identity. It also confirms that meaning in architecture arises through the interplay of behavior, ritual, memory, and sensory perception rather than mere physical form.

The proposed conceptual model extends the relevance of this heritage to modern design. Rather than superficial imitation, it advocates **semantic continuity**—preserving the conceptual essence of traditional architecture while adapting it through sustainable materials and modern construction technologies. By reinterpreting structural order, symbolic codes, experiential richness, and aesthetic qualities, contemporary housing can achieve both functionality and cultural authenticity.

References

1. Malekizadeh B, Soroush M, Moulanaei S, Forutan M. A Comparative Study of Traditional Houses in Kermanshah and Sanandaj during the Qajar and Pahlavi Periods. *Scientific-Research Quarterly of New Perspectives in Human Geography*. 2021;3(13):946-66.
2. Chaleshgar P, Khakpour M, Asgharzadeh A. Evaluating the Development of Modern Architecture and Urban Planning in Qajar Houses (Case Study: Kermanshah City in Western Iran). *Journal of Geography and Urban Planning*. 2021;11(40):83-108.
3. Rapoport A. *Anthropology of Housing* Translated by Kh. Afzaliyan: Artist's Professional Publishing; 2009.
4. Rapoport A. *Pour une Anthropologie de la Maison* Translated by K. Afzalian: Herfe Honarmand; 2009.
5. Noghrekar A. *Theoretical Foundations of Architecture*: Iran University of Science and Technology Press; 2014.
6. Norberg-Schulz C. *The Spirit of Place* Translated by M. Ghobadian: University of Tehran Press; 2001.
7. Pallasmaa J. *The Eyes of the Skin: Architecture and the Senses*: Wiley; 2012.
8. Haeri M. *Research Methods in Architecture*: University of Tehran Press; 2009.
9. Haeri M. *The Role of Space in Iranian Architecture: Seven Discourses on the Language and Power of Architecture*: Cultural Research Office; 2009.
10. Soltan-Zadeh H. *An Introduction to the History of Cities and Urban Planning in Iran*: Scientific and Cultural Publishing; 2011.
11. Mimarayan G. *A Journey Through the Theoretical Foundations of Architecture*: Soroush Danesh Publishing; 2016.
12. Taheri Sarmad F, Aini-Far A, Shah-Chiraghi A. Comparative Analysis of Spatial Organization and Physical Elements of Qajar and Pahlavi Traditional Houses in Kermanshah. *Archaeological Research*. 2019;9(23):149-68.
13. Hafez-Nia M. *An Introduction to Research Methods in Human Sciences*: Samt Publishing; 2016.
14. Danai-Far H. *Qualitative Research Methods in Management*: Eshraghi Publishing; 2019.
15. Sarmad Z, Bazargan A, Hejazi A. *Research Methods in Behavioral Sciences*: Agah Publishing; 2019.